



از پرتو نادری

## تأملی بر ترانه ها و دوبیتیهای قهار عاصی

هیچگاهی بر این پندار و خیال اندر نبوده ام تا روزی در نبود قهار عاصی در رابطه به او و شعر های او سخنی گویم و اظهار نظری کنم. شعری از حکیم نظامی گنجه یی به یادم می آید که باری در مرثیه یی برای خاقانی شاعر همروزگار خویش سروده بود:

همی گفتم که خاقانی دریغا گوی من باشد  
دریغا من شدم آخر دریغا گوی خاقانی

با نبود عاصی چه میتوان کرد؟ این واقعیت تلخ تمام قد در برابر ما و در برابر شعر معاصر ما ایستاده است و ما ناگزیر از نوشیدن این جام لبالب شوکران هستیم. عاصی در مدت یک دهه و اندی در کار شاعری تقریباً در تمامی فرمها و اقالیم شعر فارسی دری به سیر و سیاحت پرداخت.

از دو بیتی و رباعی آغاز کرد به غزل - قطعه و مثنوی رسید. دیواره های پست و بلند اوزان عروضی را در هم شکست و از آن جا به سرزمینهای گسترده شعر نیمای راه یافت. با این حال طبع جوشان و قریحت والای او در اوزان نیمایی نیز آرام نگرفت گامی آن سو تر نهاد تا در سرزمین های بیکرانه شعر سپید مرز های تازه و تازه تری را درنوردید. با دریغ در شام سیاه چهارشنبه ششم میزان ((1373)) خورشیدی صدای مرگ آور انفجاری زنده گوی او را خاموش کرد.

ترانه و دو بیتی در شعر عاصی جایگاه خاصی دارد. او شعر را از همین جا آغاز کرده است و تا پایان زنده گی گرایش ذهنی او به سرایش ترانه و دو بیتی همچنان ادامه یافت.

در این نبشته کوتاه به گونه اجمال به بررسی پاره یی از ترانه ها و دو بیتی های او پرداخته می شود و اما پیش از آن به گونه فشرده به دو نکته زیرین اشاره می شود:

نخست این که شماری ناآگاهانه بدین پندار نادرست اندر اند که گویا ترانه سرایی و آفرینش دو بیتی کار سهل و ساده بیست که گویا شاعرانی به آن می پردازند که توان آفرینش شعر های بلند را ندارند.

به گمان من سرودن ترانه و دوبیتی نه تنها کار سهل و ساده یی نیست بلکه به مانند سرودن هر نوع شعر دیگر خیلیها دشوار نیز می باشد. ترانه و دوبیتی نوع کوتاه سراییست و کوتاه سرایی نه تنها در زبان فارسی دری بل در هر زبان دیگری کار دشوار است. برای آن که شاعر ناگزیر از آن است تا در یک ساحت محدود اندیشه و تخیل خویش را به جولان در آورد. محدودیت ساحه و معدودیت واژه گان شاعر را در سرایش ترانه و دو بیتی در تنگنا قرار می دهد.

شاعر چاره یی جز این ندارد که یک مفهوم فلسفی عرفانی اجتماعی طبیعی و یا عاشقانه را در همان چهار مصراع در یک پیوند درونی با زبان تصویری باز تاب دهد.

در زبان و ادبیات فارسی دری زمانی که بحث ترانه و دوبیتی به میان می آید تنها دو نام در ذهن ها متبادر می شود که یکی حکیم عمر خیام و دیگری بابا طاهر عریان است.

حتا در دیوان بسیاری از بزرگان شعر کلاسیک زمانی که به ترانه های آن ها بر می خوریم با تأسف در می یابیم که آن بزرگواران توفیق چندانی در ترانه سرایی نداشته اند. اگر سرایش ترانه و دو بیتی کار سهلی می بود مسلماً امروز باید چندین عمر خیام و با با طاهر عریان می داشتیم که سوگمندها نداریم.

## مجله فردا

نشریه ی

کلوب قلم افغان ها

دو دیگر این که ترانه و دوبیتی از چند دهه بدینسو در سروده های شاعران ما کمترچهره نموده است. شاید تنها دکتور شمعیز حسابش جدا باشد که به پیروی از دیدگاه های شاعرانه اقبال اثر مستقلاً چاپ کرده است که کلاً گزینه یی است از ترانه دوبیتی و چهارپاره. هرچند ترانه سرایی در این سال ها گاه گاهی چنان ستاره گان کمفروغی درافق شعر معاصر ما جلوه هایی داشته است ولی دوبیتی می رفت تا چنان قندیل شکسته یی بر رواق غبار آلودفراموشی گذاشته شود. به باور من بقای دوبیتی در ادبیات معاصر افغانستان نه از برکت دوبیتی سرایی شاعران معاصر بلکه از برکت موجودیت آن در اقلیم ادبیات عامیانه بوده است. فکر می شود که اگر دوبیتی این جایگاه بلندش را در ادبیات عامیانه نمی داشت شاید با چنین کم توجهی که نسبت به آن صورت گرفته است امروزه به مانند مخمس - مسدس و دیگر فرمهای از این دست فرمی می بود کاملاً متروک.

شاید از واقع نگری به دور نباشد که گفته شود عاصی در میان شاعران معاصر بیشتر از دیگران به ترانه و دوبیتی سرایی پرداخته است. هرچند ترانه ها و دوبیتی های عاصی از نظر پرداخت و تصویر پردازی های سروده های یک دستی نیستند وحتا گاهی ترانه های او از نظر موضوع و چگونه گی بیان از اهمیت چندان ادبی بر خور دار نمی باشند با این حال می توان گفت که عاصی در کلیت ترانه سرای موفقیت. در ترانه ها و دوبیتی های او از نظر موضوع طیف گسترده یی دارد بخشی از این ترانه ها و دوبیتی ها در گزینه های شعری ((لالایی برای ملیمه)) و ((غم من و غزل من)) چاپ شده است در این نبشته من عمدتاً برترانه ها و دوبیتی های این دو گزینه داشته ام.

برسی من از این ترانه ها و دوبیتها عمدتاً یک برسی موضوعیست. در ترانه ها و دوبیتی ها عاصی ویژه گی های زیادی وجود دارد. به گونه نمونه کاربرد فراوان واژه ها- مصطلحات - تعبیر و بینشهای عامیانه و گاهی هم نوع اشتراکات موضوعی با ترانه ها و دوبیتی های عامیانه در چنین سروده های عاصی دیده می شود. این ویژه گی ها خود به برسی جداگانه یی نیاز دارد. از نظر محتوا و بینشهای شاعرانه عمدتاً ترانه ها و دوبیتی های عاصی را می توان به سه بخش به گونه زیرین دسته بندی کرد.

یکم:

ترانه ها و دوبیتی هایی که بیشتر بیانگر حالات عاطفی و احساس های عاشقانه شاعر اند. در این جا شاعر با خود و سوز و گداز های شخصی خود محشور است و شعرش ترنم دلپذیر همان لحظه های رویاییست. در این نوع ترانه ها و دوبیتی ها ((من)) شخصی شاعر نسبت به ((من)) اجتماعی او بازتاب بیشتری دارد. به مفهوم دیگر شاعر نتواسته و یا هم نخواسته است که ((من)) فردی خود را به یک ((من)) اجتماعی بدل کند. مثلاً در نمونه های زیرین:

با جامه یی از بنفشه و باد به بر  
با گیسوان باران زده و گونه تر  
می رفت که خواب نرگس آشفته کند  
برلب غم دوشینه بر دوش سحر  
\*

تا از گل چهره اش نقاب افتاده  
بر صفحه گونه اش گلاب افتاده  
در لای حریر سبز تعبیر تنش  
در بستر جنگل آفتاب افتاده

با این حال گاهی دیده می شود که ترانه ها و دوبیتی های او با یک مفهوم و حالت عاشقانه آغاز می گردد. شاعر می خواهد تا یک عاطفه فردی و یا یک حالت عاشقانه خصوصی را بیان کند ولی در مصراع های بعدی آن امرخصوصی با مفاهم و باورداشتهای اجتماعی درهم می آمیزد. گویی یک عاطفه فردی به یک عاطفه اجتماعی بدل می شود.

ای نو سفرم پشت به پشتاره شدی  
آزرده و دستین و بیچاره شدی

## مجلهء فردا

نشریه ی

کلوب قلم افغان ها

از ده و دیار آتش افتاده خویش  
آیا به کدام ملک آواره شدی  
\*

یار از وطن خویش فراری شد و رفت  
از ده و دیارش متواری شد و رفت  
برمزرعه و دهکده و باغچه اش  
از آتش خون گلوله باری شد و رفت  
\*

رفتی و کسی نکرد غمخواره گیت  
رفتی و کسی ندید بیچاره گیت  
ای یار پس از تو دیگران هم رفتند  
من ماندم و درد تلخ آواره گیت  
\*

در این نمونه ها شاعر یار نوسفر و مشخصی را در نظر دارد. از سبب رفتن او پریشان و اندوهگین است. این موضوع برای شاعریک امر خصوصی است اما اگر شعر از همان آغازین مصراع تا فرجامین مصراع بیان همان عاطفه و عشق فردی شاعری بود در آن صورت شعر از نظر محتوی دایرهء تنگی می داشت. می بینیم که چنین نشده است بلکه عاصی یک امر خصوصی را با یک مسألهء عام اجتماعی و سیاسی روزگار پیوند می زند و در نهایت عاطفه - عشق و درد او به عاطفه - عشق و درد اجتماعی بدل می گردد. یار نو سفر عاصی نه برای سیاحت به چهار گوشهء جهان وطن را ترک می کند بل او متواری شده است و سفر او کوچیدن به سر زمین های سوزان غربت و بی وطنی است.

سفر او از سر ناگزیر است برای آن که در ده و دیارش آتش افکنده اند. دهکده و باغچه او را گلوله باران کرده اند.

خواننده همین که به مصراع چهارم می رسد مهاجرت های کتله بی مردم را در دوران تجاوز ارتش اتحاد شوروی پیشین به افغانستان به یاد می آورد. به تعبیری می توان گفت متواری شدن یار نو سفر عاصی همان مهاجرت های مردمش است به آن سوی مرز ها که خود از شمار مصیبت های بزرگ سده بیستم است.

دوم:

در این بخش ترانه ها و دو بیتی ها ذهن شاعرانه عاصی بیشترینه ذهن سیاسی - اجتماعیست تا ذهن عاطفی. او از همان نخستین جرقهء الهام شاعرانه به یک امر اجتماعی میندیشد.

به این نمونه ها توجه کنیم:

هرتن که ز جمع انجمن می شکند  
والله کمر و بازوی من می شکند  
سر تا قدم از هزار جا می شکند  
هر شاخه گلی که زین چمن می شکند  
\*

ما آتش صبر و روزگاران همه سنگ  
ما پای شکسته رهگذاران همه سنگ  
نقشی همه انتظار و چشمی همه آب  
شهری همه درد و شهر داران همه سنگ

یاد آور باید شد که در این ترانه نوعی تصویر پردازی با استفاده از پدیده های طبیعی برای بیان یک مفهوم سیاسی - اجتماعی به کار رفته است. عاصی با استفاده از چنین شگردهای کارهای فراوانی دارد.

باز هم بر گردیم به نمونه ها:

ما بلبل و فصلها زمستان این جا  
ما نغمه و روزگار ویران این جا  
ما عاشق و درد بی بهاری در باغ  
ما خامش و خانه آتشتان این جا  
\*

## مجلهء فردا

نشریه ی

کلوب قلم افغان ها

ای دشت تهی بته کنانت چه شدند  
چوپان بچه های نوجوانت چه شدند  
ای بستر خاکتوده خاطره ها  
یاران قدیم همزبانان چه شدند

\*

وقتی که شب از نیمه شدن می گذرد  
ویران شدن قریه زمن می گذرد  
از جو و جرش گرفته تا پلوانش  
اندر نظرم گورو کفن می گذرد

\*

در این نمونه ها و نمونه هایی از این دست لحظه لحظه مصیبت سالهای سیاه سیطرهء ارتش اتحاد شوروی پیشین بر افغانستان با استفاده از زبان نمادین و تصویری بیان شده است.

عاصی هرچند گاه گاهی از حنجره شهرها فریاد می زند ولی بیشتر صدای او از ویران شدن دهکده ها به آتش کشیدن باغها، گندم زارها و شالیزار و کشته شدن بته کنان و چوپان بچه ها بلند است و تخیل شاعرانه او بیشتر در این جهت سیر می کند. این امر خلیها واقعی به نظر می آید. برای آن که لبهء تیز شمشیر خونین استکبار شوری و دست نشانده گانش رو به سوی دهکده ها بود تا شهرها.

سوم:

این بخش از ترانه ها و دوبیتی های عاصی در ادبیات مقاومت میتواند جایگاه خاصی داشته باشد. هرچند تمایز و تفریق میان ترانه و دوبیتیهای بخش دوم و سوم کاریست دشوار برای آن که در این دو بخش شاعر به مسایل اجتماعی و تجاوز نیروهای شوروی و وضعیت ناگوار زنده گی مردم پرداخته است. اما یک ویژه گی در ترانه و دوبیتیهای بخش سوم وجود دارد اینست که بیان شاعرانه در سروده های بخش دوم بیشتر حالت تراژیک دارد در حالی که بیان شاعرانه در سروده های بخش سوم بیشتر دارای روح پرخاشگرانه است و در روان خواننده چنان شور و هیجانی را بیدار می کند که باید با اندیشهء وطنخواهانه در روی بی عدالتی بیاستد. از مخاطره نهراسد و درجهت دفاع از حق و آزادی مبارزه کند.

وقتی که بردران زجان می گذرند  
مردانه زهفت آسمان می گذرند  
تابوت عزیزان به سر شانهء شان  
فریادی و شیپور زنان می گذرند

\*

تا ژندهء عشق حق بر افراخته ایم  
از مخمل خون به تن کفن ساخته ایم  
ما مفت نه سهم می بریم از خورشید  
دامن دامن ستاره پرداخته ایم

\*

تا دامن آفتاب در چنگ من است  
با هر چه شب است و تیره گی جنگ من است  
نی گفتن و خود سری که عیبش دانی  
اوج هنر و کمال فرهنگ من است

مسلماً مقاومت از ((نه)) گفتن آغار می شود. قهار عاصی نیز در شعر خود در برابر جریان مسلط روزگار ((نه)) گفت و امروزه بخشی از شعر های او می تواند بیانگر آن مصیبتی باشد که در دوران اشغال بر مردم افغانستان روا داشته شده است.

میزان 1376 خورشیدی  
شهر کابل